

بهار



زیر نظر، بابک نیک‌طلب

فصل لبخند و سلام

ابرها پر می‌کشند
مثل قوهای سپید
خانه گنجشک‌هاست
شاخه‌های خیس بید

بوی صبح و روشنی است
در صدای جویبار
غنچه‌ها و امی شوند
با سرانگشت بهار

بار دیگر نقره‌پوش
قاب چشم پنجره
لحظه‌های ما پر است
از هوای خاطره

می‌رسد با هر نسیم
عطر جنگل‌های دور
می‌چکد از چشم صبح
شبنم نور و بلور

عطر گل، عطر بهشت
روی گل، ماه تمام
فصل باران و نسیم
فصل لبخند و سلام
مریم رزاقی



بهار

از میان کوچه تا عبور می‌کنی
آفتاب
مهربان‌تر از همیشه می‌شود
قلب سنگ‌ها
مثل شیشه می‌شود
از میان کوچه تا عبور می‌کنی
رقص می‌کند نسیم
بال بال می‌زند پرنده روی سیم
ای گل سپید و سرخ!
چیست اسم تو؟
راستی
«بهار» نیست اسم تو.
فاطمه سالاروند

شیشه‌ عطر بهار

از صورت شیشه شسته شد گرد و غبار
گل داد کنار باغچه بوته‌ خار
در بازی باد با لب پنجره‌ها
افتاد و شکست شیشه‌ عطر بهار

شادی دنیای من

کم هست، ولی شادی دنیای من است
با او بودن همیشه رؤیای من است
در کوچه صدای پای مردی پیچید
این سایه که دیر آمده، بابای من است.
پروانه بهزادی آزاد